



## روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران

پدیدآورنده (ها) : صدیق بطحایی اصل، میرابراهیم

علوم سیاسی :: نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز :: زمستان 1385 - شماره 56  
(علمی-ترویجی/ISC)

از 121 تا 146

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/337815>

دانلود شده توسط : سولماز صادقیان

تاریخ دانلود : 30/01/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

### میرابراهیم صدیق بطحایی اصل<sup>۱</sup>

ارمنستان با توجه به معضلات ژئوپلیتیک به شدت به مواد سوختی و کالاهای ایران و نیز مسیر ایران برای واردات و صادرات کالا نیازمند است و مسیر ایران برای دسترسی آن کشور به آبهای آزاد تقریباً حائز استثنایی پیدا کرده است. استفاده مناسب از این فرصت و در اختیار گرفتن بازارهای ارمنستان به عنوان اقدامی درازمدت و پایدار - و نه اقدامی سود جویانه و کوتاه مدت - می‌تواند تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

ارمنستان هرچند از جهت وسعت، جمعیت و طول مرز مشترک با ایران بسیار کوچک است و تاکنون نیز در میان نخبگان و مردم کشورمان کمترین شناخت و حساسیت نسبت به آن بوجود آمده است؛ اما واقعیت این است که این کشور همسایه ایران با خصوصیات چو محصور بودن در خشکی، محاصره توسط کشورهای دشمن یا حداقل غیر دوست، دارا بودن مذهبی متفاوت با کشورهای منطقه و تنها همسایه مسیحی ایران، دارا بودن مهاجران فراوان در سراسر جهان و ازجمله ایران دارای اهمیت بالایی برای کشور ایران است که لزوم تدوین سیاست خارجی و روابط همه‌جانبه متناسب با اهمیت آن بالحاظ نمودن منافع ملی را کاملاً ضروری می‌نماید. لذا شناخت و بیان منافع ملی ایران در ارمنستان جزو ضروری‌ترین مقدمات در تدوین سیاست خارجی ما محسوب می‌شود که به‌طور مختصر بیان می‌گردد.

۱. آقای میرابراهیم صدیق بطحایی اصل عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام است.

### ۱. تأثیر تحولات کشورهای همسایه بر یکدیگر

در مورد ارمنستان، تداوم بحران قره‌باغ، باقی ماندن نیروهای نظامی و استراتژیک روسیه در ارمنستان و علایق متضاد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن کشور بر حساسیت موضوع می‌افزاید. طی سالها پس از استقلال ارمنستان و آذربایجان، علاوه بر ۴۲ کیلومتر مرز مشترک ایران و ارمنستان، بیش از یکصد کیلومتر از مرز مشترک ایران و آذربایجان نیز در کنترل ارامنه قرار گرفته و در ایام درگیری فعال این دو همسایه، سرایت درگیری‌های هوایی و توپخانه‌ای و سرازیر شدن آوارگان جنگی و سایر تبعات جنگ در مرزهای ایران تجربه شده و احتمال تکرار آن نیز هست. همچنین رویکردهای متفاوت دولت ارمنستان در مورد مناقشه قره‌باغ و سایر تحولات استراتژیک تأثیر بسزایی بر منافع ملی ایران خواهد داشت. لذا وقوف کامل و حساسیت تام نسبت به تحولات این کشور همسایه جهت تأمین منافع ملی ایران کاملاً ضروری است.

### ۲. اهمیت ژئوپلتیک ارمنستان برای منافع ایران

ارمنستان با محدوده سرزمینی فعلی اش بین ترکیه و نخجوان در غرب و آذربایجان در شرق حایل شده است. این موقعیت حایل از یک سو موجب شده تا ترکیه به عنوان یکی از مهمترین رقبای ایران در منطقه در تعقیب سیاست پان‌ترکیسم و گسترش نفوذ خود در آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی نتواند با ارتباط زمینی مستقیم و به راحتی از امکانات گسترده خود بهره‌گیرد و ارمنستان سدی در برابر این ارتباط گسترده بوده است و از سوی دیگر آذربایجان نیز برای ارتباط با نخجوان، مجبور است از خاک ایران استفاده کند.

### ۳. ارمنستان مسیر جایگزین برای ارتباط ایران با اروپا

در طی سالهای گذشته مسیر عراق به دلیل وقوع جنگ عراق با ایران و مسیر قفقاز به دلیل رویکردهای شوروی سابق بر روی ایران بسته بود و ترکیه به تنها مسیر ارتباطی ایران با اروپا

تبدیل شده بود. این نکته باعث فشارهای ترکیه بر ایران با وقوف از این محدودیت گردیده و ایران نیز اقدامات متقابلی را نمی‌توانست انجام دهد. با استقلال کشورهای ارمنستان و گرجستان و برقراری امنیت نسبی در مسیر رسیدن از مرزهای ایران تا دریای سیاه، این مسیر می‌تواند جایگزین مناسبی برای مسیر پیش گفته محسوب شود. از سال ۱۳۷۴ هجری شمسی با احداث پل ثابت بر روی رود ارس در مگری ارتباط دو کشور برقرار شده، لیکن جهت استفاده گسترده و حمل و نقل کالا و مسافر لازم است پل دیگری بر روی ارس احداث شود و تونل ۲۵ کیلومتری گاجران برای عبور از گردنه‌های صعب‌العبور قفقاز کوچک احداث شود و همچنین جاده‌های ارمنستان و گرجستان نیز نیاز به تعریض و بازسازی کامل دارد. اما تمامی این اقدامات مقرون به صرفه بوده و تأثیرات ژئوپلیتیک و سیاسی مهمی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

#### ۴. ایران نقطه اتکاء ارمنستان

پس از فروپاشی شوروی و استقلال ارمنستان، این کشور محصور در خشکی، بلافاصله با آذربایجان وارد جنگ شده و راه‌های ارتباطی بین آن دو بیش از ده سال است که قطع گردیده است. همچنین ترکیه از ابتدای استقلال ارمنستان، آن کشور را به علت کمک به آرامنه قره‌باغ مورد تحریم قرار داده و راه‌های ارتباطی ارمنستان به ترکیه همچنان مسدود است. گرجستان به عنوان تنها همسایه شمالی طی سالهای گذشته درگیر نبردهای داخلی و ناامن بوده است و هرچند در حال حاضر در مسیر ترانزیتی ارمنستان - تفلیس - دریای سیاه امنیت نسبی برقرار است اما رویکردهای متفاوت دو کشور و کیفیت نامناسب جاده‌های ارتباطی باعث شده تاسیس مسیر ایران به عنوان اعتماد ارمنستان برای صادرات کالا و واردات مایحتاج ضروری مردم تلقی شود. چنین شرایطی ایران را به مهمترین نقطه اتکای ارمنستان تبدیل کرده و نفوذ ایران به‌طور طبیعی در این کشور افزایش یافته است.

## ۵. اشتراکات فرهنگی ایران و ارمنستان

ارمنستان دارای علایق فرهنگی و تاریخی فراوانی با ایران است و آرامنه معتقدند در طول تاریخ در میان قدرت‌های حاکم بر ارمنستان بهترین رفتار را از ایرانیان سراغ دارند. وجود ۲۰۰ هزار ارمنی در ایران به عنوان بزرگترین اقلیت دینی که با کمال آزادی و در رفاه اقتصادی به سر می‌برند و مقایسه وضعیت مناسب آنها با آرامنه ساکن در سراسر جهان حتی آمریکا و اروپا توسط مردم ساکن در ارمنستان باعث شده تا قاطبه ملت ارمنی اذعان نمایند که ایران با وجود تفاوت مذهبی، قومی و زبانی با آرامنه، بهترین برخورد را با آنها داشته است. این ذهنیت عام در میان آرامنه باعث شده تا ملت ارمنستان بهترین خاطرات و بیانات را نسبت به ایران و ایرانیان ابراز دارند. این ذهنیت از طریق آرامنه ساکن در آمریکا، اروپا، روسیه، لبنان و سایر نقاط به اقصی نقاط جهان منتقل شده و باعث ایجاد ذهنیت مثبتی نسبت به ایران گردیده و در بسیاری از موارد ادعای معطوف به سخت‌گیری‌های مذهبی و یا سیاسی دولت ایران را خنثی نموده است.

## ۶. ارمنستان حلقه ای از زنجیره مقابله با گسترش ناتو به شرق

گسترش ناتو به شرق و رسیدن آن به مرزهای شمالی ایران به همراه حضور نیروهای آن پیمان در مرزهای شمالی غربی کشور (از طرف ترکیه) می‌تواند باعث افزایش تهدید نسبت به ایران گردد ضمن اینکه این حضور ارتباط ژئواستراتژیک ایران با روسیه را قطع و ایران را از مساعدت احتمالی روسیه در شرایط ضروری محروم می‌سازد. روسیه، ارمنستان و ایران در مخالفت با گسترش ناتو به شرق هم نظر هستند و تنها گرجستان حلقه مفقوده پیوستگی سرزمینی و تکمیل این مانع ژئواستراتژیک است که طی یک سال گذشته با فشارهای روسیه و عدم تحقق وعده‌های متناوب غرب، در رویکردهای گرجستان نیز تغییراتی دیده می‌شود و موقعیت ارمنستان و حفظ رویکرد فعلی آن در برقراری و حفظ این مانع عمده، نقش حیاتی دارد و از این جهت برای امنیت ملی ایران بسیار حائز اهمیت است.

## ۷. ارمنستان به عنوان ابراز فشار و اهرم تنظیم روابط با آذربایجان

دولت آذربایجان به شدت نسبت به روابط سایر کشورها و به خصوص ایران با ارمنستان حساسیت نشان می‌دهد و در مقاطع مختلف ضمن ابراز این حساسیت، با بزرگنمایی ارتباط ایران و ارمنستان، از آن برای تخریب وجهه ایران در میان ملت آذربایجان بهره برده است. بُعد مثبت وجود این حساسیت این است که با الگوسازی از روابط با ارمنستان می‌توان جهت تنظیم روابط با آذربایجان و تغییر رویکردهای آن کشور بهره گرفت.

## ۸. ارمنستان به عنوان یک شریک تجاری

ارمنستان با توجه به معضلات ژئوپلیتیک به شدت به مواد سوختی و کالاهای ایران و نیز مسیر ایران برای واردات و صادرات کالا نیازمند است و مسیر ایران برای دسترسی آن کشور به آبهای آزاد تقریباً حالتی استثنایی پیدا کرده است. استفاده مناسب از این فرصت و در اختیار گرفتن بازارهای ارمنستان به عنوان اقدامی درازمدت و پایدار - و نه اقدامی سودجویانه و کوتاهمدت - می‌تواند تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

با توجه به متفاوت بودن فصل نیاز به حداکثر انرژی برق در دو کشور ایران و ارمنستان، تبادل انرژی برق میان دو کشور در مقاطع زمانی متفاوت می‌تواند ضمن برطرف نمودن بخش کوچکی از نیاز ایران به انرژی برق در فصل تابستان، باعث افزایش همکاری دو کشور شود.

## عوامل منطقه‌ای در گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری ارمنستان

جمهوری اسلامی ایران با هر سه جمهوری قفقاز ارتباط داشته و طبق سیاست خارجی خود بهبود روابط با تمامی کشورهای منطقه را مدنظر دارد ولی در حوزه مورد مطالعه در بین جمهوری‌های قفقاز عواملی باعث شده است که در این گسترش روابط به سمت جمهوری ارمنستان پیشروی بیشتری داشته باشد. در گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری

ارمنستان برخی عوامل منطقه‌ای و برخی عوامل فرامنطقه‌ای تاثیر داشتند، در این جا سعی شده است تا حد توان این علل و عوامل را پیدا کرده و توضیح دهیم.

تغییر ساختار در نظام بین‌الملل یعنی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن جنگ سرد، تغییر نظام دو قطبی در جهان و تعدیل شدن آن، شکست کمونیسم و عوامل دیگر بوجود آمدن کشورهای مستقل از کنار اتحاد جماهیر شوروی و توجه کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این کشورها بدلیل داشتن منابع طبیعی و ذخائر نفتی و عدم توسعه کافی این کشورها در بعد اقتصادی و تکنولوژی و... که پای کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را برای دستیابی به این منابع به منطقه باز کرد و بسیاری از این چنین عواملی؛ در گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان مؤثر بوده است.

جداً از عوامل تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط بین ایران و آذربایجان چه عوامل دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد که در گسترش روابط بین ایران و ارمنستان تأثیرگذار بوده است؟ و آیا اصلاً جمهوری ارمنستان در منطقه قفقاز چاره‌ای جز این هم داشته است یا خیر و این جمهوری ارمنستان است که خود را به جمهوری اسلامی ایران نزدیک کرده است. پس اگر این چنین نتیجه‌گیری کردیم جمهوری اسلامی ایران برای استفاده و برداشت از این موضوع چطور عمل کرده است و چطور باید عمل می‌کرد؟

### ۱. محصور بودن ارمنستان در خشکی

جمهوری ارمنستان به آبهای آزاد راه نداشته و در بین خشکی محصور است و برای راه یافتن به دریا به جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد. روابط میان جمهوری ارمنستان و جمهوری اسلامی ایران بدون شک در نتیجه اوضاع نا مناسب سیاست خارجی که در نتیجه فروپاشی شوروی و بدست آوردن استقلال دولت‌های ما و رای قفقاز شوروی بوجود آمده توسعه چندانی نداشت.

قسمت اعظم مرزهای جمهوری ارمنستان با مرزهای آذربایجان و ترکیه یعنی کشورهایی که در بسیاری از جهات ارمنستان را از تماس با سایر کشورها محروم می‌ساختند مشترک بود، هم مرزی با گرجستان هم به عنوان روزنه امیدی نمی‌توانست باشد. بنا بر این، این جمهوری پس از به دست آوردن استقلال به مسیر اختلافات طولانی کشوری و بین‌ملتی کشیده شد و بدین ترتیب تنها امید ارتباط با جهان خارج مرز خشکی با جمهوری اسلامی ایران در منطقه شهر مگری بود. این منطقه پس از استقلال به عنوان تنها راه ارتباطی اهمیت زیادی بدست آورد. در زمان شوروی سابق در این منطقه اقدامات لازم برای ایجاد ارتباط صورت نگرفت تنها خط آهنی از ایروان به این منطقه و از آذربایجان به نخجوان می‌گذشت، همچنین در نخجوان خط مرزی جلفا وجود داشت که تأمین‌کننده ارتباط خط آهن ماورای قفقاز با ایران بود. باید خاطر نشان ساخت که در ناحیه مرزی ارمنستان-ایران در قلمرو جمهوری ارمنستان خط شوسه مهمی وجود نداشت و این امر اوضاع را وخیم‌تر می‌ساخت و راه آسانی برای رسیدن به ایران وجود نداشت.

بنابراین ارتباطات ایران-ارمنستان پس از احداث پل اتومبیل رو از طریق رود خانه ارس در ۲۶ دسامبر سال ۱۹۹۵ گسترش یافت. این پل به طول ۱۹۲ متر می‌باشد و احداث آن سه سال به طول انجامید. ساخت این پل در مجموع ۲/۴۶ میلیون دلار هزینه داشت که ۹۰۰ هزار دلار آن را ایران پرداخت کرد. در زمینه توسعه راههای ارتباطی اهمیت ارمنستان برای ایران جهات شمال و شمال غربی است زیرا که ارتباط با روسیه و اروپای مرکزی را تأمین می‌کند. ایران به دلیل منابع نفت و گاز خود دارای اهمیت و ارزش جهانی است و کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان و نیز کشورهای اروپای مرکزی را به خود جذب می‌کند. بسیاری از این کشورها منابع سوخت فسیلی ایران را مهمترین منبع انرژی در قرن آینده می‌دانند. علاوه بر این توسعه امکانات ایران در زمینه تولیدات پتروشیمی ایجاد راههای ارتباطی جدید با اروپا و روسیه را، یعنی کشورهایی که مهمترین شرکای سیاسی و اقتصادی ایران هستند، الزام‌آور می‌سازد. این



راه‌ها باید از نظر اقتصادی مقرون به صرفه بوده و از سلطه پیمان نظامی آتلانتیک مصون باشند، یعنی باید آبراه سوئز و تنگه‌های دریای سیاه را دور بزنند.

باید اضافه کرد که در نتیجه پیشرفت و توسعه فعالانه راه‌های ارتباطی، ایران به منطقه ترانزیتی مهمی برای کشورهای آسیای مرکزی، هندوستان و چین و بعدها همچنین برای روسیه در خواهد آمد و در منطقه مورد بحث، حجم حمل و نقل کالا ممکن است تا حد چندین میلیون تن نیز برسد.

## ۲. نیاز ارمنستان به انرژی

کمبود انرژی یکی از عوامل کلیدی اقتصاد ارمنستان محسوب می‌گردد. حدود نیمی از کل انرژی ارمنستان قبل از فرو پاشی به صورت گاز طبیعی و قسمتی از آن از نفت و محصولات نفتی و بقیه از الکتریسیته است. ۷۰ درصد گاز مصرفی سابقاً از ترکمنستان از طریق جمهوری آذربایجان و ۳۰ درصد بقیه از طریق گرجستان به ارمنستان منتقل می‌شد. در سال ۱۹۹۱ خط لوله آذربایجان قطع شد ولی خط لوله گرجستان هنوز باز است. از طرف دیگر، آن هم به خاطر درگیری‌های گرجستان و خراب کاری‌های مکرر در منطقه آذری نشین گرجستان در خطر قطع مکرر است. تولیدات نفتی که عمدتاً به وسیله ترن و تانکر از روسیه از طریق گرجستان به ارمنستان می‌رسد تقریباً تحت تأثیر تحریم و تنش درونی در آن کشور است. ذخیره الکتریسیته به خاطر کمبود مازوت در حال کاهش است و در حال حاضر عمدتاً بستگی به منابع محدود آب داخلی دارد. دریاچه سوان در گذشته یکی از منابع عمده تأمین برق بوده است ولی سطح آب آن حالا به حدی پایین آمده است که در صورت تداوم پایین آمدن آب دریاچه خطر اکولوژیکی جدی به وجود خواهد آمد.

ارمنستان از نظر منابع انرژی کشوری بسیار فقیر و وابسته به خارج است. این جمهوری گاز را از سیبری و ترکمنستان و نفت و ذغال سنگ را از دیگر کشورها تأمین می‌نماید و همانطور

که قیدگردید در سال‌های اخیر هم با توجه به قطع شدن راه‌های ارتباطی ارمنستان با خارج از کشور به علت منازعه قره‌باغ طبیعتاً مشکلات زیادی در این زمینه به وجود آمده است.

طی چند دهه اخیر عمده‌ترین نوع انرژی مصرفی ارمنستان از نوع انرژی الکتریکی بوده که توسط نیروگاه حرارتی هیدرو الکتریک و هسته‌ای تأمین می‌شود. با خارج شدن نیروگاه هسته‌ای اکتمبریان از مدار تولید به علت امکان تخریب محیط زیست و عدم امنیت کافی، تولید برق در این کشور به شدت کاهش یافته و در سال ۱۹۹۳ برخی از مناطق ایروان پایتخت ارمنستان در طول روز به طور متوسط حتی کمتر از سه ساعت جریان برق داشته‌اند.

بدیهی است بدون برقراری یک جریان برق نسبتاً مداوم بسیاری از امکانات کشور غیر قابل بهره‌برداری باقی خواهند بود. یکی از مهمترین مسائل در حال حاضر مشکل تأمین انرژی مورد نیاز در ارمنستان است که نه تنها صنایع بلکه زندگی روزمره مردم را نیز مختل کرده است. در کنار این مشکل اساسی مشکل محیط زیست نیز بروز کرده است که خود زائیده مشکل انرژی است. در ارمنستان برای حل مشکل انرژی دست به اقداماتی زده می‌شود که در نهایت صدمات جبران ناپذیری را بر محیط زیست این کشور تحمیل خواهد کرد. ذکر گردید که چون ارمنستان فاقد منابع انرژی است تمام برنامه‌ریزی‌های تأمین انرژی در این کشور عمدتاً بر پایه تولید انرژی الکتریکی صورت گرفته است بنحوی که ارمنستان تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صادرکننده انرژی الکتریکی در داخل اتحادیه بوده است و تولید انرژی توسط نیروگاه‌های هسته‌ای، آبی و حرارتی صورت می‌گرفت. در سال‌های اخیر با به وجود آمدن مشکلات قید شده دیگر نه تنها تولیدکننده انرژی الکتریکی نیست بلکه برای تأمین انرژی برق خود هم مشکل دارد. در شهر ایروان جریان برق به دو یا چهار ساعت در روز محدود می‌شود و موجب مشکلات عدیده‌ای در تأمین نیازمندی‌های مردم گردیده است کمترین آن قطع جریان آب آشامیدنی، متوقف شدن وسایل حمل و نقل شهری و غیر شهری و تعطیل شدن کارخانه‌هایی است که در تولیدات خود نیاز به جریان برق دارند. ذکر این نکته لازم است که ایروان پایتخت ارمنستان

دارای وسایل حمل و نقل شهری از قبیل مترو، تراموا، اتوبوسهای برقی و گازوئیلی و همچنین تاکسی‌های بنزینی است.

نیروگاههای حرارتی این کشور به دلیل کمبود سوخت مازوت و گاز به حالت نیمه تعطیل در آمده و با اینکه شهر ایروان و بیشتر شهرهای ارمنستان از شبکه انتقال گاز شهری برخوردار است ولی به علت جنگ بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان و قطع گاز صادراتی جمهوری آذربایجان و همچنین به لحاظ اینکه لوله‌های گاز وارداتی از گرجستان در معرض خرابکاری قرار دارند، عملاً ارمنستان با قطع کامل گاز مورد مصرف خانگی و صنایع خود نیز روبه‌رو است. انرژی الکتریکی فقط برای مصارف خدمات حیاتی اختصاص داده شده است. ارمنستان مطلقاً منابع نفت یا گاز در سرزمین خود ندارد و واردات این مواد نیز با توجه به بحران اقتصادی دچار مشکل جدی است. به هر صورت مسائل انرژی در ارمنستان مشکلاتی را در محیط زیست ایجاد کرده و ادامه آن بی‌تردید بر اکولوژی مناطق همسایه از جمله ایران تأثیر خواهد نهاد. برای تأمین انرژی جمهوری ارمنستان از بین همسایگان متکی به ایران خواهد بود و ایران بعد از روسیه در منطقه با جمهوری ارمنستان رابطه نزدیک داشته و می‌تواند برای بحران انرژی در ارمنستان مؤثر واقع شود. پس عامل کمبود انرژی در جمهوری ارمنستان را می‌توان یکی از عوامل نزدیکی روابط دو کشور به هم فرض کرد و از این عامل هر دو کشور برای بهبود روابط استفاده نمایند.

### ۳. تقابل ایران و ترکیه در منطقه قفقاز

تأسیس دولت‌های تازه استقلال یافته در حوزه‌های پیرامونی اتحاد جماهیر شوروی سابق هم محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را متحول نمود و هم دستور کارهای جدیدی را فراروی جامعه بین‌المللی نهاد. مفاهیم نوین ژئوپلیتیک نظیر «خاورمیانه جدید»، «آسیای شمال غربی»، «اتحادیه دولت ترک» و «خارج نزدیک» از یک سو و احیای گرایش‌های ناسیونالیستی و اهمیت یافتن تضادها و مناقشات قومی از سوی دیگر مصادیق بارزی هستند که بر گفته‌های پیشین

صحه می‌گذارند. به عبارت دیگر با فروپاشی اتحاد شوروی مناسبات قدرت و موازنه نیروها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بطور توأم دگرگون شد.

بر همین اساس نظر به مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با حوزه جنوبی شوروی سابق می‌توان ادعان نمود که ظهور آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک متمایز و مهم، در عرصه سیاست جهانی تأثیرات ژرف و تعیین‌کننده‌ای برای محیط سیاسی و مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایران به ارمغان آورده است. فروپاشی شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر ایجاد فرصتهای فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران با چالش‌های عمده‌ای نیز همراه بوده است.

در همین راستا تلاش گسترده و پی‌گیر ترکیه به منظور بسط دامنه نفوذ همه جانبه خود در آسیای مرکزی و قفقاز که از همان روزهای واپسین حیات امپراطوری شوروی سابق آغاز و از حمایت غرب برخوردار شد، همواره تردیدها و نگرانی‌های ایران را نسبت به اهداف و علایق آن کشور در منطقه برانگیخته است. بنا به اعتقاد اغلب محققین مسائل آسیای مرکزی و قفقاز، ایران و ترکیه جزو جدی‌ترین رقبایی هستند که متقابلاً فعالیت‌های یکدیگر را در منطقه به طور مستمر زیر نظر دارند.

متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نتیجتاً اضمحلال نظام دو قطبی، برخی از تحلیل‌گران با تأکید بر اهمیت اساسی عنصر همسایگی ایران و شوروی در تعیین جایگاه ژئوپلیتیک ایران در صحنه سیاست جهانی، چنین پیش‌بینی نمودند که ایران به زودی موقعیت ممتاز نسبی و قدرت چانه‌زنی‌اش، به میزان قابل توجهی تنزل خواهد یافت. اما دیری نپایید که به دنبال گسترش دامنه تعارضات قومی و بی‌ثباتی در دولت‌های نوبنیاد بازمانده از اتحاد شوروی سابق در جوار مرزهای ایران، استمرار حضور پررنگ و فعال روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و مهمتر از همه آشکار شدن اهمیت و وسعت منابع طبیعی مناطق حوزه جنوبی شوروی سابق بالاخص ذخائر عظیم نفت و گاز، عدم صحت نتیجه‌گیری مذکور نمایان گردید.

(افشردی، ۱۳۸۱)

در واقع ظهور آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک حوزه ژئوپلیتیک بسیار مهم که سرشار از منابع عظیم نفت و گاز است، سبب گردید تا موقعیت حساس و برجسته ایران یک بار دیگر اما این بار با یک وجهه تقریباً ژئوپلیتیک، دیده‌ها را به سوی خود معطوف نماید. اکنون ایران با قرار گرفتن بین دو منطقه بسیار مهم خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز و با برخورداری از دو ژرفای ژئوپلیتیک در جنوب و شمال موقعیتی منحصر به فرد و بی همتا در عرصه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی دارا می‌باشد (سجادپور، ۱۳۷۶).

آگاهی از چنین جایگاهی موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران در نگرش سیاست خارجی خود با اتخاذ رهیافتی ژئوپلیتیک نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز با تکیه خاص و عنایت ویژه به این منطقه بنگرد. ظهور آسیای مرکزی و قفقاز با منابع طبیعی هنگفت و بازارهای بکر و دست نخورده آن به منزله فرصت وسیع و گرانبهایی تلقی شد که می‌تواند با فراهم ساختن زمینه‌های جذب کالا و سرمایه‌گذاری ایران مانند مکملی برای پاسخگویی به الزامات نوین اقتصادی آن عمل نماید (مجتهدزاده، ۱۳۷۳).

#### ۴. اشتراک مواضع نسبت به تحولات منطقه

جمهوری آذربایجان با نزدیکی به غرب به خصوص آمریکا و باز کردن پای این قدرت و بازیگر غیر منطقه‌ای به منطقه قفقاز موجب سردی روابط ایران با این جمهوری شد. عوامل دیگری همچون حذف ۵ درصد از سهم ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان در فروردین ۱۳۷۴، تصویب قانون اساسی لائیک آذربایجان در آبان ماه همان سال، تقویت شدید روابط آذربایجان و اسرائیل، دستگیری رهبران حزب اسلامی آذربایجان در خرداد سال ۱۳۷۵ و آغاز جنگ تبلیغاتی علیه ایران در جریان محاکمه آنان باعث گردید تا چنین به نظر برسد که جمهوری آذربایجان، نه تنها آمریکا و اسرائیل را تهدیدی برای خود در نظر نگرفته است بلکه در مقابل، روسیه و ایران را تا حدودی برای خود تهدید به حساب می‌آورد.

از طرف دیگر جمهوری گرجستان هم که کشور دیگر منطقه قفقاز می باشد پس از روابط صمیمی سالهای اول استقلال خود با جمهوری اسلامی ایران و مشاهده عدم سرمایه گذاری ایران در آن کشور و در کنار ناامیدی از هرگونه کمک از سوی روسیه، سیاست‌های غرب‌گرایانه را در پیش گرفت و می توان گفت از سال ۱۳۷۵ به بعد روابط با روسیه و ایران جای خود را به روابط با آمریکا، اسرائیل و ترکیه داد.

آذربایجان با اتخاذ رویکرد غربی، آمریکا، ترکیه و اروپا را به عنوان تهدید منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای نمی داند در حالی که ارمنستان با نزدیکی به روسیه و ایران، ترکیه را به عنوان تهدید خود فرض کرده است و ایران نیز آمریکا، اسرائیل و ناتو را تهدید فرا منطقه‌ای خود می داند و چون ترکیه هم با آمریکا و اسرائیل روابط بسیار خوب دارد، ارمنستان تا حدودی این کشورها را به عنوان تهدید فرض می نماید. بدین ترتیب ایران در برخی جنبه‌ها با ارمنستان تهدید مشترک دارد در صورتی که با دیگر کشورهای قفقاز تهدید فرامنطقه‌ای مشترک ندارد.

## ۵. اهمیت روابط در ابعاد اقتصادی

واحد‌های سیاسی منطقه قفقاز همچون سایر کشورهای مشترک المنافع دارای اقتصادی وابسته به شوروی بوده و پس از استقلال، همچنان بر مشکلات خودفائق نیامده‌اند تا سیستم اقتصادی کاملی را که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد ایجاد نمایند لذا کاهش شدید تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آن کشورها و افزایش تعداد افراد زیر خط فقر در این جوامع از خصوصیات دوران استقلال واحد‌های مذکور است.

منطقه قفقاز پس از استقلال واحد‌های سیاسی آن، دارای اقتصادی بدون انسجام و نیازمند کالاهای فراوانی بوده است. به خصوص تولید کالاهای مصرفی و بسیاری از مواد غذایی، پوشاک در منطقه تکافوی مردم را نمی کرده است و تولیدات خاص این کشورها برای مجموعه شوروی سابق بوده است که مازاد تولید آنها نیازمند بازار می باشد.

کشش بازارهای منطقه قفقاز و هم پوشانی و مکمل بودن اقتصاد ایران با منطقه و تلاش کشورهای قفقاز برای یافتن شرکای تجاری تازه، به همراه نزدیکی مسیرها و مزیت اقتصادی این نزدیکی می تواند برای ایران بسیار مفید باشد.

در بازارهای جهانی اقتصاد هر کشوری که بتواند راحت تر و مفیدتر با کشور مقابل تجارت برقرار کند به طرف آن کشور جذب می شود. جمهوری ارمنستان در مقطع به وجود آمدن بحران و جنگ می تواند از طریق ایران احتیاجات اقتصادی خود را برطرف نماید. جمهوری آذربایجان به ترکیه نزدیک تر بوده و روابط اقتصادی بهتری باهم دارند. جمهوری اسلامی ایران می تواند با استفاده از موقعیت منطقه با گسترش روابط اقتصادی که در نهایت به بهبود روابط سیاسی هم می انجامد و با اتخاذ سیاست های کارآمد و کنترل دستگاه های مجری این بخش، بیشترین منافع اقتصادی را نصیب خود سازد. جمهوری اسلامی ایران در زمینه اقتصادی می تواند منابع بسیاری را برای خود به دست آورد. به عنوان نمونه:

۱. اتصال خطوط لوله برای انتقال گاز و نفت منطقه به آبهای آزاد و بازارهای بین المللی از طریق ایران و همچنین تأمین گاز مورد نیاز ارمنستان و انتقال گاز ایران به اروپا از مسیر قفقاز.
۲. افزایش میزان ترانزیت کالاهای منطقه از مسیر ایران.
۳. به دست آوردن سهم هر چه بیشتر از بازارهای منطقه و تعمیق ارتباط تجاری منطقه با ایران.

در خصوص روابط اقتصادی دو کشور سخن بسیار است. در شرایط نامساعد و بسیار سختی که اکثر ارتباطات خارجی کشورهای همسایه دارای روحیه خیر خواهانه نبود، جمهوری ارمنستان ناچار بود تحت این شرایط روابط خود را با ایران گسترش بخشد. علاوه بر دلیل مذکور، کاهش شدید فرآورده های صنعتی در ارمنستان یکی دیگر از دلایل توسعه ارتباط با ایران بود. قطع روابط اقتصادی میان جمهوری های شوروی سابق که قبلاً یک مجموعه اقتصادی را تشکیل می دادند بر اقتصاد بیمار ارمنستان تأثیر زیاد گذاشت. توسعه روابط با جمهوری اسلامی

ایران برای ارمنستان بویژه برای رفع بحران شدید انرژی حرارتی که از سال ۱۹۹۲ این جمهوری دستخوش آن شده بود، کاملاً لازم بود. جمهوری اسلامی ایران از روابط با جمهوری ارمنستان می‌تواند به منافع اقتصادی بسیاری دست یابد و این عامل هم می‌تواند به گسترش روابط بین دو کشور کمک کند.

#### **۶. دشمنی تاریخی ارمنستان با ترکیه**

قتل عام ارمنه در سال ۱۹۱۵ در عثمانی همه جرم و جنایات دیگر کشورها علیه ارمنستان را در گذشته تحت الشعاع قرار داد. علاوه بر آن به عقیده ارمنه ترکیه کنونی در بسیاری جهات سیاست غیر دوستانه را با ارمنستان عملی می‌سازد که بر رنجش تاریخی ارمنه نسبت به ترکها صحنه می‌گذارد.

در کتاب مسئله اقلیت ارمنی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۴ آمده است که جمعیت ارمنه در سال ۱۹۱۴ در ترکیه ۲ میلیون نفر بوده و این جمعیت در ۱۹۲۴ یعنی ده سال بعد به کمتر از سیصد هزار نفر تقلیل پیدا کرد. بی شک حوادث و قضایای مربوط به برخورد عثمانی و ترکها با ارمنه در اوایل قرن بیستم، عمده‌ترین خاطره تاریخی ارمنه جهان معاصر است. فی الواقع، علاوه بر تأثیری که این حوادث در پراکندگی ارمنه در جهان داشت بارزترین شاخصه آنها، هویت بخشی ارمنه در داشتن یک مرجع واحد تاریخی می‌باشد. متغیری که بیشترین تأثیر را بر دامنه سیاست آنکارا در قبال قفقاز به طور اعم و سیاست آذربایجان به طور اخص دارد، ناگورنو-قره‌باغ است.

در سال ۱۹۹۱ ترکیه سیاست بیطرفی را اعلام و خود را میانجی‌ای بی‌طرف در بین طرفین معرفی کرد. اما حوادث پیرامونی مؤثر در روند تشدید مناقشه، در اول میانجی‌گری بیطرفانه را با مشکل مواجه کرد، پس از قتل عام غیر نظامیان آذری در شهر خوجالی قره‌باغ در اواخر فوریه ۱۹۹۴، راهپیمایی‌های گسترده ای بر علیه ارمنستان در ترکیه برگزار شد و صدها



هزار نفر به طرفداری از مداخله آذربایجان به تظاهرات پرداختند. دولت متوجه شد که نمی‌تواند خواسته مردم را نادیده بگیرد و نخست وزیر وقت ترکیه (اوزال) در مناسبت‌های مختلف اعلام کرد که ارمنی‌ها را باید «کمی ترسانند»؛ جملاتی از این قبیل موجب ترس و وحشت در میان ارمنی‌های ارمنستان و جامعه آوارگان ارمنی شد، و باعث گردید آنها تصور کنند که ترکیه در حال برنامه‌ریزی نسل‌کشی جدیدی در مورد ارمنی‌هاست. در هر صورت، با شدت گرفتن پیشروی نظامی ارمنستان در سرزمین آذربایجان، بلافاصله ترکیه موضع خود را کمی به طرفداری از آذربایجان تغییر داد.

مهمترین منتقد حکومت ترکیه، آلب ارسلان تورکس، رهبر حزب جنبش ملی‌گرایان از همان آغاز از مداخله نظامی ترکیه در جنگ حمایت کرد و اعلام نمود که ترکیه «نباید در قبال اشغال سرزمین آذربایجان سکوت کند».

دولت ترکیه از مواضع بیطرفانه اولیه خود در خصوص قره‌باغ منصرف شده و به طور علنی اعلام کرد که از آذربایجان حمایت می‌کند. برای مثال: ترکیه آذربایجان را در تحریم اقتصادی ارمنستان یاری کرد، و اجازه نداد کمک‌های مالی از طریق ترکیه وارد ارمنستان گردد. دولت ارمنستان مرزهای خود با ترکیه را به رسمیت نشناخته است و در نتیجه احتمال ادعای سرزمینی ارمنستان نسبت به مالکیت قارص و سایر مناطق شمال شرق ترکیه در آینده وجود دارد. ترکیه نیز ادعا دارد که ارمنستان از شورشیان حزب کارگران کردستان در انجام اقدامات تروریستی از سمت سرزمین ارمنستان پشتیبانی کرده است (جونز، ۱۳۷۸).

وجود این مسائل و مشکلات در روابط بین دو کشور ارمنستان و ترکیه و نزدیکی ترکیه به آذربایجان و طرفداری از این جمهوری در جنگ، ارمنستان را بر آن داشت تا به سوی همسایه مطمئن‌تر و با ثبات‌تری برود و آن کشور جز جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست باشد. چراکه جمهوری گرجستان خود دارای مشکلات متعدد و مسائل زیادی است و بحران‌های داخلی بسیاری دارد که اگر بتواند شورشی‌های جدایی‌طلبانه و مسائل و مشکلات اقتصادی خود را برطرف

نماید کار مهمی انجام داده است پس نمی تواند کمک مؤثری در این موارد اساسی برای جمهوری ارمنستان باشد.

## عوامل فرامنطقه‌ای در گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری ارمنستان

از عوامل زیر به عنوان عوامل فرامنطقه‌ای در گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان یاد می‌شود:

### ۱. تأسیس پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا در جمهوری آذربایجان

در مورد اهداف و علایق آمریکا در منطقه قفقاز قبلاً توضیح داده شده و تلاش آمریکا برای حضور و گسترش نفوذ در منطقه بررسی گردیده است که خود یک عامل تهدیدی نه برای ایران بلکه برای کل منطقه محسوب می‌شود. در این قسمت به این موضوع به عنوان یک عامل فرامنطقه‌ای که باعث گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری ارمنستان شده است و عاملی برای واگرایی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان محسوب می‌گردد، می‌پردازیم.

آمریکا، ناتو و اسرائیل سعی در ایجاد منابع تهدید منطقه‌ای علیه ایران دارند. یکی از این منابع همانطوری که ذکر شد استفاده از جمهوری آذربایجان می‌باشد و از طریق گسترش ناتو و ایجاد پیوندهای سه‌گانه آمریکا - ترکیه - اسرائیل، سعی در کشاندن دامنه ناتو به پشت مرزهای ایران را دارند و آذربایجان به لحاظ شرایط انزوای ژئوپلیتیک از آن استقبال خواهد کرد. به نظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل در نظر دارند قرینه لبنان برای ایران در کنار اسرائیل را در آذربایجان به وجود آورند. یعنی آذربایجان برای اسرائیل در کنار ایران (سجادپور، ۱۳۷۶).

از سوی دیگر سرمایه‌گذاری ۷۳ میلیاردی در زمینه‌های مختلف بخصوص نفت و گاز

آذربایجان موجب شده است که آمریکا خواهان محافظت از سرمایه‌های خود در این کشور باشد (جونز، ۱۳۷۸).

نظر به چنین اقداماتی است که ایالات متحده آمریکا به منطقه جنبه نظامی می‌دهد و عملاً راه را برای گسترش ناتو هموار می‌سازد و همچنین موفق می‌شود به اسرائیل از راه یک قرارداد همکاری نظامی با ترکیه و ترتیباتی که با جمهوری آذربایجان صورت گرفته است این امکان را بدهد تا بتواند در منطقه حضور داشته باشد. این تحول راه را برای مشارکت اسرائیل در ترتیبات نظامی که ناتو ممکن است در منطقه خزر در نظر گیرد هموار می‌کند.

ایالات متحده در تابستان ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مانورهای نظامی مشترکی در منطقه خزر با شرکت یگانهای نظامی ایالات متحده، قزاقستان، ترکمنستان، روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکیه انجام داده است و مقامات رسمی در ایالات متحده و در ناتو مکرر گفته‌اند که می‌خواهند روسیه در ترتیبات نظامی جهان با آنان همراه باشد. از سوی دیگر، به رغم نداشتن تماس جغرافیایی، نقشی به ترکیه در ترتیبات استراتژیک در منطقه خزر داده می‌شود، ولی ایران با وجود حضور جغرافیایی چشمگیرش در منطقه، مورد بی توجهی قرار می‌گیرد و این صف آراییی‌ها در منطقه، توأم با اعلام واشنگتن در ژانویه ۱۹۹۹ دایر بر انتقال پایگاه نظامی خود در جنوب شرقی ترکیه به جمهوری آذربایجان در جزیره آبشوران دریای خزر، تردیدی باقی نمی‌گذارد که ایالات متحده می‌خواهد آن منطقه را نظامی کند بی آنکه دلیلی برای این کار وجود داشته باشد، و بی آنکه هیچ عاملی در منطقه خزر وجود داشته باشد که نگرانی ناتو را برانگیزد. این یک اقدام غیر ضروری است و تنها می‌تواند سبب تحریک دیگر کشورها در منطقه و در سطح جهانی شود. هنگامی که رئیس جمهور آذربایجان در روز ۲۰ فوریه ۱۹۹۹ اعلام کرد که کشورش از پایگاه نظامی ایالات متحده استقبال خواهد کرد، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، سخت اخطار کرد:

«مقامات جمهوری آذربایجان باید بدانند که هرگونه پایگاه نظامی در منطقه دریای خزر

شدیداً خطرناک خواهد بود و در مقام تهدیدی علیه صلح و پیشرفت است» (صمدلی، ۱۳۷۹). با این همه احتمال حضور همه جانبه آمریکا در این منطقه بعید به نظر می‌رسد زیرا هیچ تهدید جدیدی در برابر منافع آمریکا در منطقه وجود ندارد. روسها نیز آذربایجان را حیاط خلوت خود می‌دانند و اهمیت آذربایجان برای روسها همچون کوبا برای آمریکاست.

تلاشهای آمریکا برای بهبود روابط با ایران نیز با سیاست تأسیس پایگاههای نظامی در آذربایجان در تضاد می‌باشد. اگر آذربایجان به ناتو بپیوندد، تمامی مرزهای شمال غربی ایران در محاصره ناتو در خواهد آمد و زمینه برای حضور هرچه بیشتر اسرائیل - بزرگترین دشمن ایران- فراهم خواهد شد. این امر همچنین گسترش هرچه بیشتر اندیشه‌های لیبرالیستی و لائیک در منطقه را در پی خواهد داشت (مجتهدزاده، ).

علاقه رو به رشد غرب به حوزه دریای خزر و نگرانی ناتو به خاطر مشکلات موجود در قلمرو آن، سؤال مهمی را در برابر پیمان در مورد نقش، تعهدات و مسئولیت‌های امنیتی آن در آینده، قرار می‌دهد: با در نظر گرفتن طبیعت منافع امنیتی غرب در منطقه دریای خزر و تهدیدات بالقوه برای این منافع، ناتو چه نقشی را می‌تواند در مورد راهبرد امنیتی گسترده‌تر غرب در آن منطقه ایفا نماید؟ مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بسیاری از ناظران، منطقه کنونی را مخازن بالقوه انرژی منطقه و در رقابت برای تأثیرگذاری میان چندین قدرت اصلی و شرکتهای نفتی بین‌المللی دچار اشتباه ساخته‌اند. تصاویری که به طور ناگهانی از یک «بازی بزرگ» جدید ترسیم شده‌اند، اغلب به جای روشن‌سازی واقعیت آن را مبهم‌تر کردند. در نتیجه بسیاری از دیدگاه‌های غربی در مورد دریای خزر در دهه گذشته بیشتر مبتنی بر تصورات و شعارهای نادرست بوده است تا بر تحلیل‌های درست. پژوهشگران، منافع، اولویت‌ها و توانایی‌ها و محدودیت‌های ناتو و نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را که حوزه امنیتی منطقه را شکل می‌دهند به دقت بررسی می‌کنند. پس از مقایسه دقیق منافع و خطرات دخالت گسترده ناتو در منطقه، مؤلفان پیشنهاد می‌کنند که ناتو بهتر

است این منطقه را به جای اینکه یک خلاء استراتژیک قابل پر شدن قلمداد کند آن را یک باتلاق بالقوه بداند (صمدلی، ۱۳۷۹).

## ۲. نقش فعال اسرائیل در جمهوری آذربایجان

اسرائیل همان اوایل با آذربایجان روابط دیپلماتیک برقرار کرد، و باعث آشفته‌گی فراوان برخی کشورها شد. در واقع از آن زمان به بعد، اسرائیل تلاش کرده است نقش فعالی در امور آذربایجان چه از نظر اقتصادی و چه از نظر نظامی ایفا کند. برای نمونه، اسرائیل موضع قاطعی به نفع آذربایجان در کشمکش ناگورنو-قره‌باغ گرفت. بر طبق برخی منابع، اسرائیل و ترکیه هر دو تسلیحات و تجهیزات نظامی برای آذربایجان فرستاده‌اند و گرچه وزیر دفاع آذربایجان خرید موشک‌های استینگر را انکار کرد، اما حدس و گمان در مورد انتقال تسلیحات به آذربایجان، همچنان ادامه دارد. در یک بررسی توسط خبرگزاری توران چنین اظهار شده که «اسرائیل همیشه در آذربایجان به عنوان یک شریک استراتژیک بالقوه قلمداد می‌شود و گاه با نوعی احساس حیرت و شگفتی ابراز شده است که همکاری آنها بسیار کند پیش می‌رود».

همچنان که «سوله کوت» اشاره می‌کند، مقامات آذربایجان اهمیت ویژه‌ای برای اسرائیل قائل هستند و تعداد بازرگانان و تجار اسرائیلی در آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی به چند صد نفر رسیده است. او سپس چنین اظهار می‌کند که: «به گفته مقامات آذربایجانی، اسرائیل به عنوان یک کشور غیر مذهبی (سکولار)، دموکراتیک و قدرتمند نظامی غربی، می‌تواند برای دولتهای خاورمیانه یک تهدید باشد اما برای آذربایجان یک فرصت است» (یوسفی، ۱۳۷۹).

پیرامون روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان این مطلب رئیس جمهور سابق آذربایجان مبنی بر اینکه آذربایجان سه دشمن استراتژیک (روسیه، ایران و ارمنستان) و سه دوست استراتژیک (اسرائیل، آمریکا و ترکیه) دارد، در خور توجه است (ارس، ۱۳۷۸).

مسئله دیگر مربوط به نیروهای موجود در این کشور است که بالقوه می‌توانند در اختیار

اسرائیل فرار بگیرند، تعداد یهودیانی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، کم نیست و در حوزه‌های علمی، تخصصی و در زمینه‌های فرهنگی و هنری نقش و حضور گسترده داشته‌اند. این مسئله از این نظر اهمیت پیدا می‌کند که در حقیقت هر یهودی، بالقوه می‌تواند مانند یک دوستدار اسرائیل در آنجا فعالیت بکند. بنابراین در جمهوری آذربایجان، اسرائیل نیازی به ترکیه ندارد، یعنی همان اقلیت یهودی که در این کشور زندگی می‌کنند، عامل بسیار مفیدی برای اسرائیل به شمار می‌رود. حکومت آذربایجان هم روابط خوبی را با یهودیان ساکن آذربایجان دنبال می‌کند. در مارس ۱۹۹۲، پروازهای مستقیم چارتر میان آذربایجان و اسرائیل بطور منظم برقرار شد. اولین دیدار رسمی مقامات جمهوری آذربایجان از اسرائیل در سپتامبر ۱۹۹۲ صورت گرفت. طی گفتگوهای رسمی، همکاری متقابل در سیاست، اقتصاد، علم و فرهنگ در دستور کار قرار گرفت. اسرائیل در فوریه ۱۹۹۳ در باکو سفارت باز کرد.

به گزارش خبرگزاری ایرانا، یک هیات اطلاعاتی اسرائیل در اوت ۱۹۹۵ وارد باکو شد. ایرنا این دیدار را به عنوان ماموریتی محرمانه برای آموزش مأموران امنیتی جمهوری آذربایجان توصیف کرد. وزارت اطلاعات ملی آذربایجان این اتهامات را تکذیب کرد و متذکر شد که حاضر است به طور علنی با سرویس‌های ویژه بسیاری از سایر کشورها همکاری کند. «افرام سنه» وزیر بهداشت اسرائیل عنوان کرد که: «اسرائیل در توسعه روابط با جمهوری آذربایجان منافع استراتژیک دارد، و آذربایجان نیز به همین نحو به این رابطه علاقه مند است، چون این روابط قادر است بنیادگرایی نشأت گرفته از ایران را ریشه کن کند».

لوول بزانیس با این نکته موافقت کرده و می‌افزاید که: «علاقه آذربایجان به اسرائیل و بالعکس، از ترس متقابل آنها از ایران ریشه می‌گیرد. آذربایجان آرزو مند است که با برقراری روابط با اسرائیل، از سوی آمریکا مورد تحسین و تشویق قرار بگیرد». این همکاری می‌تواند تلاش برای خنثی کردن فشار روسیه و مقابله با روابط رو به رشد ایران با ارمنستان و گرجستان تلقی شود. در راستای همین خط فکر، الیزر یوتوت اولین سفیر اسرائیل در آذربایجان گفت که موفق شده

است که روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان را «از صفر به سطح عالی» برساند. صادرات اسرائیل به آذربایجان در چهار ماهه اول ۱۹۹۶ دقیقاً به ۵/۳ میلیون دلار بالغ شد.

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر وقت اسرائیل در راه برگشت خود از دیدار ژاپن و کره جنوبی توقف کوتاهی در باکو داشت و در ۲۹ اوت ۱۹۹۷ با حیدر علی اف رئیس جمهور سابق آذربایجان ملاقات کرد. نتانیاهو طی سخنانی به شرح زیر نقاط مشترک فراوان دو کشور را ترسیم کرد: ما دو مردم باستانی هستیم که به استقلال دست یافته ایم و اکنون وظیفه ما به عنوان ملت‌های مستقل ادامه توسعه کشورهای خودمان است... به این واقعیت نیز امیدوار هستیم که میان دولت یهود و ترکیه، اردن، مصر و کشورهای غالباً مسلمان رابطه برقرار می‌کنیم... این به ما امید می‌دهد که تمامی فرزندان (حضرت) ابراهیم بتوانند زیر خورشید واحدی که از آن سوی دریای خزر طلوع کرده و بر فراز مدیترانه غروب می‌کند، صلح و دوستی بیابند. حیدر علی اف رئیس جمهوری وقت آذربایجان گفت:

«آذربایجان می‌خواهد از تخصص و تکنولوژی اسرائیل استفاده کند». نتانیاهو نگرانی خود را در مورد فروش احتمالی تکنولوژی هسته‌ای به دشمن اصلی کشورش، یعنی ایران، که مرز زمینی و دریایی طولانی با آذربایجان دارد تکرار کرد و بر یک پروژه خط لوله که آذربایجان را به انتقال نفت خام خود از طریق همسایه‌اش گرجستان و ترکیه به گوشه شمال شرقی دریای مدیترانه قادر می‌سازد و نیز بر ایجاد یک خط لوله از طریق زیر دریا به اسرائیل تأکید ورزید. نتانیاهو گفت: «ما در این پروژه درگیر هستیم... این پروژه ما را قادر می‌سازد تا نفت را به قیمت بسیار پائین تری خریداری کنیم».

نتانیاهو به طور آشکار مسئله همکاری سه جانبه میان اسرائیل، ترکیه و آذربایجان را در ریشه کن کردن خیزش اسلام‌گرای ریشه گرفته از ایران مورد بحث قرار داد. روز بعد رادیو ایران ضمن حمله شدید به آذربایجان برای میزبانی از نخست وزیر اسرائیل گفت: «باکو با پذیرش نخست وزیر توسعه طلب رژیم صهیونیستی دست به بازی خطرناکی زده و با این کار روابط خود با کشورهای اسلامی در منطقه و جهان را بی ثبات ساخته است».

«الکساندر آرزومانیان» وزیر خارجه ارمنستان نیز همکاری نزدیک میان ترکیه و اسرائیل را برای منطقه فوق‌العاده خطرناک در نظر گرفت و گفت: پیوستن آذربایجان به آنها برای این کشور خطرناک است. او بر اهمیت روابط تهران-ایروان در عصر توسعه سریع همکاری منطقه‌ای تأکید کرد. این مسئله برای اسرائیل بویژه مهم است که شرکت خود در محور ترکیه و آذربایجان را از طریق پاداش دادن به باکو استحکام بخشد. کمک اقتصادی در این رابطه کافی نیست. انتظار اصلی آذربایجان آن است که اسرائیل در راستای ایجاد مجرای نفوذ سیاسی کمک کند. (معظمی گودرزی، ۱۳۷۸)

### ۳. کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان با شرکت‌های غربی

موضع ایران در قبال قرارداد نفتی آذربایجان در سپتامبر ۱۹۹۴ تا حدود زیادی سیاست‌ها و اولویت‌های تهران را روشن ساخت. به هنگام امضاء قرارداد ایران مخالفتی ابراز نکرد و این در حالی بود که وزارت خارجه روسیه که در نگرانی‌های حقوقی تهران سهمیم بود به ابراز مخالفت پرداخت. رسانه‌های ایرانی تا حدودی نفوذ شرکت‌های چند ملیتی خارج از منطقه را به باد انتقاد گرفتند. اما سفیر ایران در جمهوری آذربایجان شایعات مبنی بر همکاری ایران و روسیه بر علیه قرارداد آذربایجان را رد کرد (ارس، ۱۳۷۸).

عمل‌گرایی ایران در مسئله تعیین حدود به بهترین وجه در مشارکت این کشور در حوزه‌های نفتی ساحل دور آذربایجان مشاهده می‌شود. در سپتامبر سال ۱۹۹۴ آذربایجان با یک کنسرسیوم بین‌المللی مرکب از شرکت‌های نفتی مشهور به شرکت‌های عملیاتی بین‌المللی آذربایجان یا AIOC جهت توسعه حوزه‌های نفتی گونشلی، چراغ و آذری در دریای خزر موافقتنامه‌ای امضاء کرد. این قرار داد مشهور به «قرارداد قرن» شامل بیش از ۴ میلیارد بشکه منابع قابل حصول و ۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری ۳۰ ساله به وسیله AIOC می‌شود. در ابتدا قرار بود ۵ درصد از سهام AIOC به ایران داده شود. (هرزیگ، ۱۳۷۵).

مبلغ این سهام به ارزش ۳۵۰-۳۰۰ میلیون دلار بود که قرار شد این مقدار از طریق



تأمین برق، احداث خط لوله نفتی و پالایشگاه در نخجوان پرداخت شود. ورود ایران به این کنسرسیوم - علی‌رغم موضع ایران در قبال مسائل حقوقی در دریای خزر و مخالفت‌های وزارت امور خارجه روسیه - نشان داد که این کشور تا چه حدی به روابط با جمهوری آذربایجان و مشارکت در پروژه‌های توسعه اقتصادی در سطح منطقه‌ای و خنثی سازی کوشش‌های آمریکا در جهت انزوای خود اهمیت می‌دهد.

ولی تحت فشار شدید ایالات متحده شرکت‌های نفتی این کشور طبق قانون ILSA و دیگر تحریم‌ها مجاز به فعالیت در طرح‌های نفتی ایران نیستند. آذربایجان این سهام را به شرکت اگزان واگذار کرد. در نتیجه AIOC هر بیشتر در جهت منافع و خواسته‌های ایالات متحده شکل گرفت. خشم ایران بیشتر به خاطر حذف کامل از این طرح حیاتی منطقه‌ای بود تا اینکه از «آمریکایی شدن» کنسرسیوم باشد. با توجه به تمایل ایران جهت انعقاد قرارداد با شرکت‌های آمریکایی به شکل مستقیم می‌توان گفت که ایران صرف‌نظر از سطح دخالت آمریکا در کنسرسیوم خواهان مشارکت در آن بود.

در نتیجه حذف سهام ایران از AIOC روابط ایران و آذربایجان به سردی گرایید. ایران در جهت نشان دادن نارضایتی خود از تصمیم آذربایجان اقدامات متعددی انجام داد که از جمله آنها: قطع صادرات برق به جمهوری خود مختار نخجوان و اتخاذ یک موضع قاطع نسبت به وضعیت حقوقی دریای خزر را می‌توان نام برد.

به دنبال اقدامات ایران دولت آذربایجان در اواخر سال ۱۹۹۵ ایران را به طرح توسعه حوزه نفتی دیگری به نام شاه دنیز دعوت کرد. ایران پیشنهاد را در مه ۱۹۹۶ پذیرفت و درصدی در کنسرسیومی را که شامل شرکت‌های انگلیسی، نروژی، فرانسوی، آذری، روسی و ترک بود به دست آورد. نظر به مشارکت ایران هیچ شرکت آمریکایی در این طرح حضور ندارد. تمایل ایران جهت مشارکت در کنسرسیوم درست مانند روسیه، به طور مستقیم با دیدگاه عمومی این کشور مبنی بر غیر قانونی بودن بهره‌برداری از منابع خزر قبل از تعیین همه جانبه رژیم حقوقی آن در تضاد است.

از لحاظ ژئوپلیتیک این تناقض تعجب‌آور نیست. هدف اصلی ایران افزایش دخالت در چنین پروژه‌هایی به عنوان ابزار گسترش نفوذ خود می‌باشد. جهت‌گیری «منفی» جلوگیری از تحولاتی که این نفوذ را تضعیف می‌سازد یک ملاحظه ثانویه است. منافع ایران به عنوان یک کشور درجه دو در یک منطقه متغیر در اتخاذ مواضع موردی و موقت می‌باشد که بتواند سیاست آن کشور را به طور مداوم عمل‌گرا بنماید.

جمهوری آذربایجان بر خلاف ایران و روسیه از همان آغاز سیاست روشنی در پیش گرفت که با اتکای به قدرت و اعتبار اعضای کنسرسیوم بویژه ایالات متحده آمریکا بود. جمهوری آذربایجان بدون توجه به اعتراضات ایران به کار خود ادامه داد و پای ابرقدرت آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی را به منطقه گشود و در این راه گرجستان را که با بحران اقتصادی و سیاسی رو به رو بود با تشویق و دلگرمی غرب و با وعده بهبود اوضاع در صورت پیوستن به غرب و موافقت با پیوستن به ناتو با خود همراه کرد.

بنا به اعتقاد دولت مردان جمهوری آذربایجان ادامه سرمایه‌گذاری غرب در این کشور سبب نیاز بیشتر غرب به برقراری امنیت برای محافظت از سرمایه آنها خواهد شد. در آن صورت غرب ارمنستان را وادار به خروج از مناطق اشغالی و پایان دادن به مناقشه قره‌باغ خواهد کرد. در نهایت منجر به انزوای بیشتر مسکو در قفقاز جنوبی و گسترش حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در منطقه و رفع تهدیدات روسیه، با استقرار پایگاه نظامی ناتو و ترکیه در شبه جزیره آبخوران در مرکز دریای خزر خواهد شد.

## منابع

۱. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱) «ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دوره عالی جنگ، چاپ اول، تهران.
۲. ارس، گولنت (۱۳۷۸). «استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی»، ترجمه: حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، ص ۷۲ - ۷۳.

۳. جونز، آ. اسکات (۱۳۷۸). «منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز»، مترجم سید سعادت حسینی دمایی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰ - ۲۹، ص ۴۱.
۴. رجائی، بهرام (۱۳۷۹). ژئوپلتیک منطقه‌ای و رژیم‌های حقوقی: دریای خزر و سیاست ایالات متحده»، ترجمه خلیج شیر غلامی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، ص ۶۵ - ۶۶.
۵. سجادیپور، محمداکظم (۱۳۷۶). «هویت ارمنی و مسئله سرزمین: نگاهی به برخی از ابعاد مطالعات ارمنی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶، ص ۶۸.
۶. صمدلی، فرزاد (۱۳۷۹). «تأسیس پایگاه نظام آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم. شماره سوم. ص ۶۴.
۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). «مناطق ژئوپلتیک ایران در دنیای معاصر». فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره ۱۳، ص ۶۶۷.
۸. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹). «دور نمایی از ژئوپلتیک منطقه خزر آسیای مرکزی» ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۵۵-۱۵۶، ص ۸.
۹. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۴). «دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر - آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال نهم، شماره ۹۶-۹۵.
۱۰. معظمی گودرزی، پروین (۱۳۷۸). «موقعیت ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، ص ۱۷۵.
۱۱. نوروزی، نورمحمد (بدون تاریخ). «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، راهبرد، ص ۱۴۵.
۱۲. هرزیگ، ادموند (۱۳۷۵). «ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق»، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۶-۱۴.
۱۳. یوسفی، نورالدین (۱۳۷۹). «ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دوردست»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم.
14. Jones, A. Scott (2000). Jones. Turkish strategic Interests in the Transcaucasus, security and Foreign Policy in the caucasvs and sentral Asia, scott A. Jones (ed) (London: Rovtledge). pp.48-59.